



واقعه‌ی کربلا و بازنمایی عملکرد گفتمان حاکم در تاریخ‌نگاری ابومخنف

پدیدآورده (ها) : حضرتی، حسن؛ نجفیان رضوی، لیلا
تاریخ :: تاریخ اسلام و ایران :: تابستان 1394 - شماره 26 (علمی-
پژوهشی)
از 29 تا 48
آدرس ثابت :

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1101838>

دانلود شده توسط : محمد اختری
تاریخ دانلود : 13/06/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۶، تابستان ۱۳۹۴

واقعه کربلا و بازنمایی عمل کرد گفتمان حاکم در تاریخ‌نگاری ابومخنف

حسن حضوتی^۱
لیلا نجفیان رضوی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱۹

تاریخ تصویب: ۹۳/۱۰/۱۵

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

شرح مفصل جزئیات روی داده‌های مرتبط با قیام امام حسین (ع) و ابعاد مختلف آن از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ابومخنف است. برخی پژوهشگران جایگاه ابومخنف و اثر او در تاریخ‌نگاری اسلامی را بررسی کرده‌اند؛ اما در مقاله حاضر، با تکیه بر رویکرد نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، نحوه بازنمایی کوشش‌های گفتمان حاکم برای حفظ هژمونی خود، در گزارش ابومخنف از واقعه کربلا را مورد توجه قرار داده‌ایم. براساس بررسی انجام شده، استفاده گفتمان حاکم از برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، چه در بُعد نرم‌افزاری (نامه‌ها و

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران؛ hazrati@ut.ac.ir

۲. دکترای تاریخ اسلام؛ lylelanajafianrazavi@gmail.com

سخن‌رانی‌ها) و چه در بُعد سخت‌افزاری (تهدید، ایجاد خفقان و استفاده از نیروی نظامی تا حذف فیزیکی مخالفان با استفاده از مداخلات هژمونیک)، در متن تولیدی ابومخنف بازنمایی شده است. او همچنین شیوه‌های مشروعیت‌سازی گفتمان حاکم و بهره‌گیری از روش‌های مختلف، از دروغ‌گویی، عوام‌فریبی و تطمیع بزرگان تا غیریت‌سازی و تأکید بر اطاعت از حاکمیت و دین‌محوری برای حفظ اقتدار این گفتمان را در اثر خود بازتاب داده است.

واژه‌های کلیدی: ابومخنف، مقتل الحسین، گفتمان حاکم، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی.

۱. مقدمه

کتاب *مقتل الحسین* ابومخنف بی‌قراری‌ای را به تصویر کشیده که نظم ایجادشده توسط گفتمان حاکم را به چالش خوانده و در کوفه، هژمونی گفتمان مسلط را خدشه‌دار کرده است. این کتاب از معدود آثاری است که توسط مؤلفی شیعی مذهب^۱ و با رویکرد تاریخی به رشته تحریر درآمده است و شیوه تاریخ‌نگاری مؤلف آن، به مخاطب این امکان را می‌دهد تا ضمن مطالعه روند شکل‌گیری واقعه کربلا، از چگونگی عمل کرد گفتمان حاکم برای حفظ اقتدار خود نیز آگاهی یابد. با وجود این، به دلیل توجه به بحث اصلی این دست‌نوشته، این بُعد از تاریخ‌نگاری ابومخنف در این اثر مورد توجه قرار نگرفته و تحقیقی

۱. این منابع موضع‌گیری مؤلفان را درباره مذهب ابومخنف نشان می‌دهد که از اعتقادات به تسنن تا تشیع، تشیع سیاسی و امامی مذهب بودن او متغیر است: طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۵؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۴۳۳ق: ۲۰۸؛ بغدادی، ۱۹۵۱م: ۱/ ۸۴۱؛ قمی، بی‌تا: ۱/ ۱۵۵؛ صائب، ۱۴۲۴ق: ۲/ ۶۵؛ صدر، ۱۳۳۱ق: ۱۰۶؛ تهرانی، ۱۳۸۷ق: ۱/ ۳۱۲؛ شرف‌الدین، بی‌تا: ۴۰؛ جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۱۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۹/ ۵۸۱؛ ابن‌علی، ۱۴۱۸ق: ۷/ ۲۴۱؛ مامقانی، بی‌تا: ۲/ ۴۴؛ زرکلی، ۱۹۷۹م: ۵/ ۲۴۵؛ سزگین، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۱۲۷؛ یوسفی غروی، ۱۳۶۷ش: ۱۹؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۳ش: ۱۷؛ ابن‌ابی‌الحلید، ۱۹۵۹م: ۱/ ۱۴۷؛ رجائی، ۱۳۸۷ش: ۱۳۸.

در این زمینه انجام نشده است. پژوهش‌های انجام گرفته درباره این اثر بیشتر در موضوعاتی همچون نسخه‌شناسی (معمدی، ۱۳۸۶) و تاریخ‌نگاری اسلامی (عالم‌زاده، ۱۳۸۰؛ رجائی، ۱۳۸۷) بوده است. در ادامه، ضمن بهره‌گیری از رویکرد نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه کوشیده‌ایم تا با تحلیل تاریخ‌نگاری ابومخنف، نحوه بازنمایی شیوه‌های مشروعیت‌سازی و کوشش گفتمان حاکم برای حفظ هژمونی خود در اثر این مؤلف برجسته را بررسی کنیم.

۲. رویکرد نظری پژوهش

لاکلا و موفه با بازخوانی و ساختارشکنی نظریات فوکو و...، نظریه گفتمان را بیان کردند که بسیار پرکاربرد است. آن‌ها گفتمان^۱ را مجموعه‌ای از نشانه‌ها تعریف می‌کنند (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳). فرایندی که به واسطه آن نشانه‌ها درون یک گفتمان خاص با یکدیگر جوش می‌خورند، به مفصل‌بندی^۲ مشهور است (همان‌جا). در گفتمان‌ها، مجموعه‌ای از نشانه‌ها به صورت شبکه درآمده، معنایشان در آنجا تثبیت می‌شود. در این حالت، هریک از نشانه‌ها را یک وقت^۳ (بست/ لحظه) می‌گویند (Laclau & Mouffe, 1985: 110). درمقابل، نشانه‌هایی را که هنوز معنای آن‌ها در گفتمانی خاص تثبیت نشده و معانی بالقوه متعددی دارند، عنصر^۴ می‌گویند (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۹) هنگامی که معنای مورد نظر از یک نشانه درون یک گفتمان تثبیت می‌شود، عنصر به وقت تبدیل می‌شود. در این حالت، سایر معانی احتمالی نشانه از گفتمان طرد شده، در حوزه گفتمان‌گونی^۵ قرار می‌گیرند.

دال‌ها^۶ اشخاص، مفاهیم، عبارات و... هستند که در چارچوب گفتمانی خاص، بر معنایی خاص دلالت دارند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. دال شناور دالی است که مدلول‌های متعدد دارد. هر گفتمان مدلول سازگار با نظام معنایی خود را برجسته می‌کند و سایر مدلول‌ها را به حاشیه می‌راند (همان، ۹۳).

1. discourse
2. articulation
3. moment
4. element
5. field of discursivity
6. signifier

در نظریه گفتمان، دالی که متمایز از بقیه دال‌هاست و سایر دال‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند و در پیوند با آن معنا می‌یابند، دال مرکزی^۱ نامیده می‌شود. دال‌هایی که حول دال مرکزی گرد می‌آیند، وقته نام دارند. یکی از کارکردهای این وقته‌ها، یاری رساندن به دال مرکزی برای هویت‌بخشی بیشتر به خود است. هویت^۲ در نظریه لاکلا و موفه، همچون نشانه، دائمی نیست. هویت‌ها را گفتمان‌ها ایجاد می‌کنند و فرد یا گروه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار دارد، کسب می‌کند (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳). هویت‌ها در تمایز با غیر شکل می‌گیرند و همواره احتمال نفوذ معنا و گفتمانی دیگر در آن‌ها وجود دارد.

در نظریه لاکلا، هر گفتمانی ضرورتاً به گفتمانی رقیب نیاز دارد تا به واسطه آن هویت یابد. البته، گاه گفتمان‌ها بیش از یک غیر دارند و تمام گروه‌های وابسته به یک گفتمان به واسطه همان غیرها هویت می‌یابند. هویت گفتمان‌ها به کمک عمل هویت‌یابی سوژه‌ها تقویت می‌شود و هویت سوژه‌ها نیز متأثر از موقعیت‌های سوژه‌گی‌ای^۳ (Howarth, 2000: 13) است که از طریق گفتمان‌ها به آن‌ها تحمیل می‌شود. در واقع، گفتمان‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت سوژه^۴ را در راستای دو قطب «ما» و «آن‌ها» سامان می‌دهند. براساس همین ذهنیت دوگانه، کردار سوژه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که او تمام پدیده‌ها را در قالب دو گانه‌ما- آن‌ها می‌ریزد^۵ (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲) و با مشخص کردن حوزه خودی- غیر خودی، به هویت‌بخشی می‌پردازد. غیریت^۶ (خصومت^۷) در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» همراه است. این مفاهیم به صورت‌های مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند و با برجسته‌سازی قوت‌ها و ضعف‌های خود رقیب گفتمان مورد نظر را یاری می‌رسانند. در واقع، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

1. nodal point

2. Identity

۳. موقعیتی که به احاطه یک گفتمان بر سوژه‌ها اشاره می‌کند. در چنین شرایطی، سوژه در چارچوب یک مفصل‌بندی هژمونیک قرار می‌گیرد و آزادی عملش محدود می‌شود. در این حالت، گفتمان جایگاه سوژه و الگوی عمل او را تعیین می‌کند.

4. subject

۵. این دوگانگی به صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه نمایان می‌شود. برداشت این چنینی از این دو مفهوم و به کارگیری آن در تحلیل گفتمان، برای اولین بار در کتاب سلطانی استفاده شده است.

6. otherness

7. antagonism

شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و تداوم هژمونی یک گفتمان است. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی دو بُعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دارد که بُعد نرم‌افزاری آن در قالب زبان (متون) و بُعد سخت‌افزاری آن به صورت‌های مختلفی همچون حبس، کشتن، ترور، قیام و... نمود پیدا می‌کند. از آنجا که کل جامعه و پدیده‌های اجتماعی عرصه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان‌هاست، لاکلا و موفه تمایزی میان امور گفتمانی و غیرگفتمانی قائل نشده، همه پدیده‌های اجتماعی را گفتمانی تلقی می‌کنند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی موجب غیریت‌سازی می‌شود و این امر خود هویت‌یابی فردی و جمعی سوژه‌ها را به دنبال دارد.

مفهوم بی‌قراری و ازجاشدگی^۱ حاصل رشد خصومت، ظهور غیریت و تکثر در جامعه است که به فروپاشی نظم گفتمان موجود تمایل دارد و لاکلا برای اشاره به بحران‌هایی از آن استفاده می‌کند که هژمونی گفتمان‌ها را به چالش می‌کشد. بی‌قراری همان‌طور که با تضعیف هژمونی گفتمان مسلط امکان پیدایش سوژه‌ها و مفصل‌بندی‌های جدید را فراهم می‌کند، گفتمان حاکم را نیز به بازسازی خود فرامی‌خواند.

دو مفهوم عینیت و هژمونی را نیز این‌گونه می‌توان توضیح داد که آن دسته از گفتمان‌هایی را که چنان تثبیت شده‌اند که تصادفی بودنشان فراموش شده است، گفتمان‌های عینی می‌گویند. عینیت گفتمانی رسوب یافته است. نظریه گفتمان عینیت و ایدئولوژی را یکسان می‌داند. هژمونی^۲ نیز واسطه میان عینیت و امر سیاسی است. درست همان‌گونه که عینیت می‌تواند دوباره به امر سیاسی بدل شود، تضادهای آشکار نیز می‌توانند در گذر زمان محو شده، جای خود را به عینیت بدهند و اجماع شکل بگیرد. گذر از تضاد سیاسی به عینیت، از خلال مداخلات هژمونیک صورت می‌گیرد که طی آن، برداشت‌های جای‌گزین از جهان سرکوب و دیدگاهی واحد به امری طبیعی بدل می‌شود (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۳). تثبیت موقت هویت‌ها اصلی‌ترین کارویژه هژمونی در گفتمان است و

1. dislocation

۲. هژمونی (hegemony) در اندیشه گرامشی دربردارنده تولید معنا و اندیشه برای کسب و تثبیت قدرت است و از همین دیدگاه است که این مفهوم با نظریه گفتمان پیوند برقرار می‌کند. این واژه در فارسی «تفوق» و نیز «سلطه» ترجمه شده است.

مفهوم هژمونی حول این موضوع است که در سیاست و اجتماع کدام تعاریف از دال‌ها و مدلول‌ها در جامعه مسلط است و چه معانی‌ای در افکار عمومی تثبیت می‌شود (مارش، ۱۳۷۸: ۲۰۹).

با توجه به این توضیحات، پرسش اصلی مقاله با تکیه بر رویکرد نظریه تحلیل گفتمان این است که کوشش گفتمان حاکم برای حفظ اقتدار و ادامه سلطه خود، در گزارش ابومخنف از واقعه کربلا چگونه بازنمایی شده است. مدعای پژوهش را نیز این گونه می‌توان مطرح کرد که ابومخنف ضمن گزارش واقعه کربلا، به بازنمایی نحوه بهره‌گیری گفتمان حاکم از شیوه‌های مختلفی همچون برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری برای حفظ اقتدار این گفتمان پرداخته است.

به دلیل اینکه با وجود قابلیت تبیینی بسیار زیاد نظریه گفتمان لاکلا و موفه، این نظریه از ابزارهای لازم برای تحلیل‌های خرد زبانی برخوردار نیست و تحلیل‌های گفتمانی مبتنی بر آن صرفاً به تحلیل روابط میان مجموعه‌ای از نشانه‌های نظام‌یافته می‌پردازد، تحلیل متن با استفاده از ابزارهایی همچون گزینش واژگان، عبارات و جملات انجام می‌گیرد.

۳. بازنمایی شیوه‌های کسب مشروعیت و کوشش گفتمان حاکم برای حفظ هژمونی

خصیصه تاریخ‌نگاری ابومخنف که به ابعاد مختلف یک واقعه به نقل از روایانی با خاستگاه‌های سیاسی-اجتماعی متفاوت توجه کرده^۱ (دوری، ۱۹۶۰: ۱۲۴-۱۲۵)، باعث شده است مخاطب نه تنها تصویری از وضعیت جامعه مسلمانان در زمان شکل‌گیری قیام امام حسین (ع) به دست آورد؛ بلکه از شیوه‌هایی که گفتمان حاکم و حامیان آن برای حفظ مشروعیت و ادامه اقتدار خود به کار می‌گرفتند، نیز آگاه شود. با آنکه به ظاهر هدف شیخ اخبار کوفه (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۰) و روایت وقایع مرتبط با قیام حسین بن علی (ع) است،

۱. دوری بر این عقیده است که آوردن روایت‌هایی از گرایش‌ها و جناح‌های مختلف که جوانب گوناگون وقایع را عرضه می‌کردند، یکی از نتایج تلاقی تاریخ‌نگاری به شیوه خبر با سبک سیره‌نگاری بوده است و مرحله‌ای از تکامل شیوه تدوین خبر را نشان می‌دهد.

بیان روایات متنوع مرتبط با موضوع و ذکر جزئیات گفت‌وگوها، که از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ابومخنف است، نحوه عمل کرد گفتمان حاکم را برای مخاطب آشکار می‌کند.

۳-۱. برجسته‌سازی گفتمان حاکم

چینش روایات در این اثر به گونه‌ای است که ابومخنف در همان روایت نخست، خبر مرگ معاویه را با نقل محتوای نامه یزید به والی مدینه آورده و نحوه بزرگ‌داشت معاویه توسط فرزند و جانشین او و نیز شیوه مشروعیت‌سازی گفتمان حاکم را بازتاب داده است: «[...] خدایش رحمت کند که نیکو زیست و سعادت‌مند و پرهیز کار در گذشت» (ابومخنف، ۱۳۸۹: ۱۲۶). همین شیوه و استفاده از واژگانی با بار معنایی مثبت، بار دیگر در نقل خبر پاسخ یزید به نامه عیدالله بن زیاد درباره گزارش قتل مسلم و هانی بازنمایی می‌شود. یزید در نامه خود عیدالله را فردی «دوراندیش»، «قاطع»، «بالیقت» و «باکفایت» می‌خواند (همان، ۱۷۱). برجسته‌سازی عمل کرد گفتمان حاکم نه تنها در میان سردمداران این گفتمان، بلکه در میان حامیان آن نیز به چشم می‌خورد. گزارش‌های ابومخنف حاکی از آن است که احاطه گفتمان حاکم بر ذهن سوژه‌ها باعث شده است که افراد متأثر از موقعیت سوژگی خود به وقایع نگریده، با عمل کرد خود به تقویت گفتمان مورد نظرشان پردازند. این مهم را می‌توان در گزارش او از واکنش قیس بن اشعث به سخن‌رانی امام (ع) در روز عاشورا و رخصت ایشان از سپاه کوفه برای رفتن به مکانی امن در زمین خدا دریافت. قیس به امام (ع) می‌گوید: «آیا به فرمان عموزادگانت گردن نمی‌دهی؟ مطمئن باش آن گونه که دوست داری، رفتار کرده و به تو بدی نخواهند کرد» (همان، ۲۱۹).

۳-۲. حاشیه‌رانی گفتمان تشیع

حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب از دیگر ابزار گفتمان‌ها برای غیریت‌سازی و ایجاد انسجام بیشتر است. ابومخنف در روایات دقیق خود به خوبی این امر را بازنمایی کرده که چگونه گفتمان حاکم با استفاده از واژگانی با بار معنایی منفی و بیان جملاتی هدفمند، به

غیریت‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان تشیع پرداخته است. این امر در نهایت، موجب تثبیت جایگاه گفتمان حاکم و یاری‌رسانی به هویت‌یابی سوژه‌ها با این گفتمان می‌شود. معرفی گفتمان تشیع و حامیان آن به عنوان «دشمن» (همان، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۴۰، ۱۸۰، ۲۰۵ و ۲۶۸) و کاربرد واژگانی همچون «نافرمانان» (همان، ۱۴۲ و ۱۴۴)، «طغیان‌گران» (همان، ۲۶۴)، «حروری‌مذهبان» (همان، ۱۴۴)، «افراد مشکوک» (همان‌جا)، «فاسق» (همان، ۱۶۶) و «سرکش» (همان، ۲۰۴) درباره آن‌ها و توصیف عمل کرد این افراد با واژگانی همانند «فتنه» (همان، ۱۴۰)، «سرپیچی» (همان، ۱۵۴)، «تفرقه» (همان، ۱۴۰ و ۱۶۵)، «پیمان‌شکنی» (همان، ۱۴۰) و «خطاکاری» (همان، ۱۵۷) به خوبی از این امر حکایت دارد. ضمن آنکه شیوه تاریخ‌نگاری این مؤلف شیعی‌مذهب این امکان را فراهم می‌آورد که مخاطب در مراحل مختلف قیام، از نحوه غیریت‌سازی، طرد و حاشیه‌رانی گفتمان تشیع، توسط هویت‌های حامی حاکمیت آگاهی یابد. نقل اعتراض عیدالله به عمل کرد هانی (همان، ۱۵۰) و سخنان او قبل از محبوس کردن هانی که «امروز حروری شدی و خونت حلال و کشتنت بر ما واجب شد» (همان، ۱۵۲)، عمل کرد مسلم‌بن عمرو با هلی در مقابل ابن عقیل^۱ (همان، ۱۶۴)، شیوه نگارش امان‌نامه برای امام (ع) توسط حاکم مکه^۲ (همان، ۱۸۰) و آخرین نامه ابن‌زیاد به عمر بن سعد که امام حسین (ع) را «ناسپاس، سرکش، قطع‌کننده ارحام و بسیار ستمگر» (همان، ۲۰۴) معرفی می‌کند، نمونه‌هایی از غیریت‌سازی گفتمان حاکم و حاشیه‌رانی گفتمان تشیع پیش از واقعه کربلا هستند.

این اخباری بزرگ همچنین با نقل جزئیات گفت‌وگوهای روز عاشورا نشان می‌دهد که چگونه در زمان قیام اباعبدالله (ع)، گفتمان حاکم گفتمان مسلط بر ذهن عامه مردم و تصویری اجتماعی بوده است. شهادت به گمراه بودن بریربن حضیر توسط یزیدبن معقل (همان، ۲۳۹)، مقصر دانستن امام (ع) در کشته شدن عمروبن قرظله توسط برادر عمرو (همان، ۲۳۱) و شیوه تحریک سپاه کوفه توسط عمروبن حجاج که از ایشان می‌خواهد

۱. او از دادن آب به مسلم خودداری کرد و گفت: «به خدا قطره‌ای از آن نخواهی چشید تا از حمیم جهنم بجشی!».
 ۲. او به امام حسین (ع) نوشت: «[...] از خدا می‌خواهم از آنچه باعث عذاب تو می‌شود منصرف و به راه حق و صحیح هدایت کند.»

«...» در کشتن کسی که از دین خارج شده و با خلیفهٔ مسلمین مخالفت کرده است» (همان، ۲۳۳) درنگ نکنند، نشان از عینیت گفتمان حاکم، اضمحلال افراد در موقعیت سوژگی‌شان و تحلیل وقایع توسط آن‌ها از این منظر دارد؛ عینیتی که اوج آن را می‌توان در گزارش ابومخنف از عمل کرد یزید دریافت. ابومخنف آورده است که «سر حسین درمقابل او بود که به مردم اجازهٔ داخل شدن داد. یزید چوب بر دست داشت و با آن به دهانِ سرِ بریدهٔ حسین می‌زد و می‌گفت: این سرانجام کار او با ماست» (همان، ۲۷۱).

شیوهٔ ابومخنف در شرح روی داده‌ها باعث شده است که مخاطب از نحوهٔ کوشش گفتمان حاکم برای معرفی خود به‌عنوان تنها مرجع ایجاد امنیت، آرامش و وحدت، با استفاده از ابزار حاشیه‌رانی نیز آگاهی یابد. او با گزینش خبر نحوهٔ بازنمایی فعالیت‌های ابن عقیل برای مردم کوفه توسط ابن زیاد که او را عامل ایجاد اختلاف و چنددستگی میان مردم معرفی می‌کند^۱ (همان، ۱۵۹) و نیز تحلیل عمل کرد مسلم در کوفه پس از دست‌گیری او، به این مهم پرداخته است. ابومخنف آورده است که عبیدالله به مسلم گفت: «پسر عقیل دست بردار. نزد مردمی آمدی که در کارها و سخنانشان متحد بودند. آمدی تا آنان را به اختلاف و تفرقه انداخته و به جنگ وادارشان کنی؟» (همان، ۱۶۵). همین شیوهٔ نگرش در تحلیل سپاه مکه از عمل کرد امام (ع) نیز تکرار می‌شود. آنان پس از امتناع امام حسین (ع) از پذیرش امان حاکم مکه، به ایشان می‌گویند: «ای حسین، آیا از خدا نمی‌ترسی؟ از مسلمانان جدا شده و میان امت اختلاف می‌اندازی؟»^۲ (همان، ۱۷۷).

۳-۳. مشروعیت‌سازی عمل کرد گفتمان حاکم

ابومخنف در گزینش روایات شرح واقعهٔ کربلا به بازنمایی مشروعیت‌سازی گفتمان حاکم در قالب واژگان، جملات و نیز با نسبت دادن امور به خدا پرداخته است. او در گزارش‌های

۱. او در جمع مردم گفت: «آن‌گونه که دیدید ابن عقیل بی‌خرد و نادان، اختلاف و چنددستگی پدید آورد. [...] کسی که او را تحویل دهد، خون‌بها دریافت می‌کند». این متن حاکی از کوشش گفتمان حاکم برای رسیدن به منظور نظر خود، با بهره‌گیری از تطمیع مردم نیز است.

۲. این شیوهٔ حاشیه‌رانی را از منظری دیگر می‌توان کوششی برای طرد سایر معانی محتمل عنصر «وحدت‌بخشی» به حوزهٔ گفتمان‌گونگی و مفصل‌بندی این دال شناور با دال مرکزی گفتمان حاکم دانست.

خود کاربرد گسترده واژه «امیرالمؤمنین» (همان، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۷۰، ۲۰۲، ۲۶۵، ۲۶۸ و ۲۷۰) برای یزید و واژه «امیر» (همان، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸ و ۲۳۸) و «سلطان» (همان، ۱۴۹، ۱۵۱ و ۱۵۵) برای عییدالله بن زیاد توسط حامیان حاکمیت را بازتاب داده است. دقت او در نقل اخبار به‌خوبی بازگوکننده این است که گفتمان حاکم چگونه در این واژگان انسداد معنایی ایجاد کرده و با مفصل‌بندی این نشانه‌ها، با دال مرکزی گفتمان حاکم، به مشروعیت‌سازی برای خود پرداخته است. همان‌طور که تصویری که ابومخنف از حضور اسرا در مجلس یزید و شیوه موضع‌گیری او به‌عنوان دال مرکزی گفتمان حاکم در برابر شهادت امام (ع) ارائه می‌دهد، نحوه به‌کارگیری جملات مشروعیت‌ساز در گفتمان حاکم را آشکار می‌کند. او با نقل شعری که یزید پس از گذاشتن سر امام (ع) در مقابلش می‌خواند^۱ (همان، ۲۶۶)، این امر را نشان داده است. علاوه بر آن، ضبط خبر پاسخ یزید به سؤال همسرش هند که از او می‌پرسد: «ای امیرالمؤمنین، آیا این سر حسین پسر فاطمه دختر رسول خدا (ص) است؟» (همان، ۲۷۰-۲۷۱) نیز از این شیوه عوام‌فریبی یزید که کوششی برای مشروعیت‌سازی و تداوم هژمونی گفتمان حاکم است، پرده برمی‌دارد^۲ (همان، ۱۶۶ و نیز ۱۶۸). ابومخنف آورده است: «یزید گفت: بله، بر او شیون کن. بر پسر دختر رسول خدا (ص) و سرور قریش نوحه بخوان. ابن‌زیاد عجله کرد و او را کشت. خدا او را بکشد» (همان، ۲۷۰-۲۷۱) همین شیوه مشروعیت‌سازی در گفتار و عمل، در زمان بازگرداندن اسرا به مدینه نیز تکرار می‌شود. یزید امام سجاد (ع) را طلبیده، به او می‌گوید:

۱. «سرای مردانی را بردند که برای ما عزیز بودند درحالی که خودشان بدکاره تر و ستمکارترند/ اما به خدا سوگند حسین، اگر در مقابلت بودم تو را نمی‌کشتم»

۲. عوام‌فریبی و دروغ از دیگر راه‌کارهایی است که گفتمان حاکم برای حفظ اقتدار خود از آن مدد می‌گیرد. روایت ابومخنف از گفت‌وگوی مسلم و عییدالله به‌خوبی این امر را نشان می‌دهد. واکنش ابن‌زیاد به سخنان مسلم - که دلیل حضور خود در کوفه را اعتقاد مردم به اجرا نشدن عدالت از سوی حکام بیان می‌کند و از این طریق به شالوده‌شکنی و قهقهه عدالت در گفتمان حاکمیت می‌پردازد - آن است که در مقابل، ضمن کوشش برای شالوده‌شکنی دین‌محوری گفتمان تشیع، به تثبیت مجدد این دال (عدالت) در گفتمان مورد نظر خود پردازد. او خطاب به مسلم می‌گوید: «ای فاسق، تو را با این مسائل چه کار؟ مگر نه اینکه وقتی تو در مدینه شراب می‌نوشتی، ما در بین آن‌ها به عدالت رفتار می‌کردیم؟»

خدا پسر مرجانه را لعنت کند؛ به خدا سوگند اگر من هم‌نشین و هم‌صحبت حسین بودم، هر چه پیش نهاد کرده و می‌خواست، به او عطا کرده و با تمام توان، حتی اگر به کشته شدن برخی از خاندانم منجر می‌شد، مرگ را از او دور می‌کردم، ولی خواست خدا آن بود که دیدی. هر نیازی که دارید برای من بنویسید (همان، ۲۶۹).

جمله اخیر یزید یکی دیگر از شیوه‌های مشروعیت‌سازی گفتمان حاکم را آشکار می‌کند. نسبت دادن امور به خدا دست‌آویزی است که حاکمیت با تمسک به آن، به عینیت گفتمان خود استمرار بخشیده، گفتمان‌های رقیب را به حاشیه می‌رانند. این مسئله در سراسر متن تولیدی ابومخنف دیده می‌شود. در نامه‌ای که خبیر مرگ معاویه به والی مدینه داده می‌شود^۱ (همان، ۱۲۶)، در گفت‌وگوی میان مسلم و عبیدالله^۲ (همان، ۱۶۶) و نیز نامه‌ای که ابن‌زیاد درباره قتل مسلم و هانی به خلیفه می‌نویسد: «اما بعد؛ ستایش خدایی را که حق امیرالمؤمنین را گرفت و او را در مقابل دشمنش حمایت کرد» (همان، ۱۷۰-۱۷۱)، ابومخنف به این شیوه مشروعیت‌سازی در روز عاشورا و فراخوانی سپاه کوفه توسط عمر بن سعد برای جنگ (همان، ۲۰۵) و گفت‌وگوی میان زهیر بن قین و شمر نیز اشاره کرده است (همان، ۲۲۱). این شیوه عمل کرد در گفت‌وگوی عبیدالله با اسرای کربلا نیز تجلی یافته است. ابومخنف با ذکر جزئیات گفت‌وگوی ابن‌زیاد با زینب(س) و نقل جملاتی از او همچون «ستایش می‌کنم خدایی را که شما را رسوا نمود و کشت و دروغ بودن ساخته‌هایتان را آشکار کرد» (همان، ۲۶۲-۲۶۳) یا «دیدی خدا با خاندانت چگونه رفتار کرد؟» (همان، ۲۶۳) نیز به بازنمایی این شگرد گفتمان حاکم برای حفظ هژمونی خود می‌پردازد. در گفت‌وگوی عبیدالله با امام سجاد(ع) نیز همین نحوه مشروعیت‌سازی ادامه می‌یابد. او پس از آگاهی از نام امام(ع) از ایشان می‌پرسد: «آیا خدا علی‌بن‌حسین را در کربلا نکشت؟» (همان، ۲۶۴) و چون امام(ع) با پاسخ خود سعی در شالوده‌شکنی وقته‌های

۱. «معاویه یکی از بندگان خدا بود که خدایش گرامی داشت و به خلافت و قدرت رساند.»

۲. «ابن‌زیاد گفت: ای فاسق، تو می‌خواهی کاری را انجام دهی که خداوند به دیگری محول کرده؟»

مفصل‌بندی شده به گفتمان حاکم را دارند و به او پاسخ می‌دهند: «برادری داشتم که نام او نیز علی بود و مردم او را کشتند» (همان‌جا)، بار دیگر گفته خود را تکرار می‌کند که «خدا او را کشته است» (همان‌جا). او همچنین در خطبه خود پس از ورود مردم به قصر و اجتماع آن‌ها، با غیریت‌سازی، به مشروعیت‌بخشی به عمل کرد خود می‌پردازد و این‌گونه سخنش را آغاز می‌کند که «ستایش می‌کنم خدایی را که حق و اهل آن را آشکار و امیرالمؤمنین یزید بن معاویه و گروه او را پیروز کرد و دروغ‌گو، پسر دروغ‌گو حسین بن علی و پیروانش را کشت» (همان، ۲۶۵). گزارش‌های متنوع و دقیق ابومخنف بازتاب‌دهنده این واقعیت است که این شیوه حاشیه‌رانی، عوام‌فریبی و نسبت دادن امور به خدا، ابزاری است که خلیفه در جایگاه دال مرکزی گفتمان حاکم نیز از آن بهره می‌گیرد. او آورده است که یزید پس از نشستن بر تخت و فراخوانی بزرگان شام، اسیران را فراخواند و در حضور مردم، به علی بن حسین (ع) گفت: «پدرت [...] در حکومت با من مخالفت کرد. پس دیدی که خدا با او چه رفتاری کرد؟» (همان، ۲۶۶-۲۶۷).

کسب مشروعیت و استمرار اقتدار گفتمان حاکم، فقط به نحوه گفتار هویت‌های حامی گفتمان حاکم محدود نمی‌شود؛ بلکه این گفتمان و نیروهای اجتماعی متمایل به آن، با عمل کرد خود نیز در این راستا گام برمی‌دارند. در متن تولیدی ابومخنف، به جایگاه ویژه بزرگان در این امر اشاره شده است. ابومخنف با گزارش کوشش والی مدینه برای بیعت‌گیری شبانه از امام (ع) و ابن‌زبیر، به دستور اکید یزید (همان، ۱۲۵-۱۲۹)، به مخاطب نشان می‌دهد که چگونه یزید می‌کوشد تا با بیعت گرفتن از بزرگان به مشروعیت‌سازی پرداخته، با کسب اجماع، همچون پدر، به تداوم عینیت گفتمان حاکم یاری رساند و تصادفی بودن ثبات آن را مخفی کند؛ امری که ممانعت از وقوع بی‌قراری در جامعه را به‌دنبال دارد. ابومخنف دو سطح دیگر بهره‌گیری گفتمان حاکم از جایگاه بزرگان، برای ادامه هژمونی گفتمان خود را نیز به تصویر کشیده است؛ زمانی که گفتمان حاکم در مواجهه با بی‌قراری‌ها، از بزرگان و جایگاه‌شان بهره می‌گیرد تا بار دیگر نظم را به جامعه بازگرداند؛ بهره‌گیری عبیدالله از شریح قاضی برای دادن خبر زنده بودن هانی به مردان خشمگین قبیله‌اش (همان، ۱۵۳) و نیز استفاده ابن‌زیاد از اشراف کوفه برای پراکندن مردم

از گرد مسلم در زمان قیام او^۱ (همان، ۱۵۵-۱۵۷) از آن جمله است. زمانی نیز حاکمیت با تهدید بزرگان، به خواسته خود می‌رسد و بار دیگر بر اوضاع چیره می‌شود؛ تهدید بزرگان کوفه برای کنترل شهر در آغاز ورود عییدالله به کوفه^۲ (همان، ۱۴۳-۱۴۴)، تهدید و تطمیع آن‌ها برای دست‌یابی به ابن‌عقیل پس از اختفای نهایی او (همان، ۱۵۹-۱۶۰) و تهدید عمر بن سعد برای خلع او از فرمان‌دهی سپاه کوفه (همان، ۲۰۴-۲۰۵) نمونه‌هایی از این شگرد گفتمان حاکم است که ابومخنف با وسواس در جمع‌آوری همه روایات موجود، به بازنمایی آن‌ها پرداخته است.

۳-۴. تثبیت وقتۀ عدالت در گفتمان حاکم

تداوم سلطۀ گفتمان حاکم بر جامعه مهم‌ترین امری است که منظور نظر سردمداران حاکمیت است. توجه به واژگانِ کاربردی، شعرها و سخنان آن‌ها مؤید این مدعاست و به خوبی نشان می‌دهد که آنان با مفصل‌بندی برخی وقته‌ها به دال مرکزی گفتمان حاکم، سعی در حفظ اقتدار خود داشته‌اند. مرور دست‌نوشته ابومخنف و روایات گزینش‌شده او مؤید این امر است. ابومخنف آورده است که عییدالله پس از اطلاع از نامه امام (ع) به سران بصره، در سخن‌رانی خود به مردم بصره گفت: «اگر بشنوم کسی از شما خیال مخالفت دارد، [...] گناه کار و بی‌گناه به مکافات می‌رسند، تا اطاعت کنید» (همان، ۱۴۲). بنابراین، تأکید بر اطاعت از حاکمیت، در رأس دستور کار گفتمان حاکم برای حفظ هژمونی‌اش قرار دارد و این گفتمان می‌کوشد تا با ایجاد انسداد معنایی در عنصر «اطاعت»، به طرد سایر معانی احتمالی آن پردازد.

۱. با آغاز قیام مسلم و محاصره قصر عییدالله، او اشراف کوفه را جمع کرد و گفت: از بالای قصر خود را به مردم نشان دهید و کسانی را که به اطاعت درآیند، وعده پادشاه فراوان دهید و سرکشان را از پریشانی و انتقام بترسانید.

۲. عییدالله بر مردم و رؤسای آنان سخت گرفت و گفت: «اسامی بیگانگان و کسانی که از دست امیرالمؤمنین فرار کرده‌اند و حروری‌مذهبان و افراد مشکوکی را که نظر مخالف و ستیزه‌گرانه دارند، برای من بنویسید. هر کس نوشت، بر او حرجی نیست و هر کس ننویسد، باید تضمین کند که در میان افراد او هیچ مخالفی وجود نداشته و علیه ما طغیان نمی‌کند؛ و گرنه از ذمه ما خارج و مال و جان‌ش حلال است و هر رهبری که در گروهش یکی از نافرمانان امیرالمؤمنین یافت شود و او را سلیم نکند، [...] حقوق و مزایای او قطع و به زاره تبعید می‌شود».

گزارش ابومخنف از گفت‌وگوی مسلم‌بن عمرو باهلی و ابن‌عقیل نیز نحوه تقویت هویت گفتمان‌ها را با هویت بخشی آن‌ها به سوژه‌ها نشان می‌دهد. مسلم‌بن عمرو این‌گونه خود را به ابن‌عقیل معرفی می‌کند: «من فرزند کسی هستم که [...] وقتی که تو با او مخالفت نموده و عصیان کردی، وی حرف شنید و اطاعت کرد» (همان، ۱۶۴). همین اثرپذیری از موقعیت سوژگی را می‌توان از خلال گزارشی دیگر، از ابومخنف نیز دریافت. مالک‌بن‌نسیر (حامل نامه عیدالله برای حر) به یکی از یاران امام (ع) که دلیل همراهی او با حاکمیت را جویا می‌شود، می‌گوید: «آمده‌ام که امام را اطاعت کرده و بر بیعت خود وفادار باشم» (همان، ۱۹۶). شیوه تحریص سپاهیان کوفه توسط عمروبن حجاج نیز در این زمینه درخور توجه است. او این‌گونه سخن خود را آغاز می‌کند: «ای اهل کوفه، در اطاعت و هم‌گرایی تان استوار باشید [...]» (همان، ۲۳۳).

استفاده از واژه «مطیع» در نامه عیدالله به یزید، برای معرفی حاملان سرهای مسلم و هانی (همان، ۱۷۱) و تأکید بر اطاعت از خلیفه در شعر کعب‌بن جابر (قاتل بریرین‌حضر) (همان، ۱۴۲) نیز نمونه‌های دیگری هستند. دقت در جمع‌آوری روایات و نقل جزئی‌ترین گفت‌وگوها توسط ابومخنف، امکان فهم چگونگی تأکید بر دال اطاعت از حاکمیت را در دست‌نوشته او روشن می‌کند.

۳-۵. تثبیت وقته دین‌محوری در گفتمان حاکم

ضمن مطالعه اثر ابومخنف و از لابه‌لای روایات متنوع او همچنین می‌توان دریافت که گفتمان حاکم به این مهم توجه کرده است که استمرار مشروعیت و هژمونی در جامعه‌ای اسلامی، جز با معرفی خود به‌عنوان تنها مجری واقعی دستورات دین اسلام محقق نمی‌شود. همین امر نیز سبب می‌شود عیدالله در نخستین سخن‌رانی خود پس از ورود به کوفه، به برجسته‌سازی این نکته پردازد که خلیفه به او دستور داده است که با مظلومان با انصاف رفتار کند، با محرومان پربخشش باشد و به افراد مطیع نیکی کند (همان، ۱۴۲). ابومخنف با

۱. کعب‌بن جابر در واکنش به سرزنش همسرش به سبب قتل بریر، این‌گونه سرود: «هنگامی که عیدالله را دیدی به او بگو که من مطیع خلیفه و حرف‌شنوی او هستم».

گزینش این سخنرانی و نقل آن به خوبی نشان داده است که چگونه عیدالله در ورای این جملات می‌کوشد تا ضمن تأکید بر لزوم اطاعت از حاکمیت، «دین‌محور» بودن این گفتمان را در زمانی که گفتمان رقیب سعی می‌کند اقتدار آن را به چالش کشد، به کوفیان گوش زد کند و با ادامه انسداد معنایی در این وقته، از خدشه‌دار شدن هویت‌یابی افراد با گفتمان مسلط ممانعت کند. ابومخنف همین نحوه تثبیت وقته‌ها و تأکید بر دال‌های «اطاعت» و «دین‌محوری» را با ثبت سخنرانی او پس از پراکنده شدن مردم از گرد ابن‌عقیل آشکار کرده است^۱ (همان، ۱۵۹). کوشش گفتمان حاکم برای برجسته‌سازی دین‌محور بودن خود در گزارش ابومخنف، از نامه امان حاکم مکه به امام (ع) نیز قابل فهم است. عمرو بن سعید پس از امان دادن به ایشان، در پایان متن خود آورده است: «خدا به این مطلب گواه، ضامن، مراقب و وکیل است» (همان، ۱۸۰).

۳-۶. بهره‌گیری گفتمان حاکم از حاشیه‌رانی نوم‌افزاری و سخت‌افزاری
جمع‌آوری و حفظ بسیاری از اطلاعات تاریخی با بهره‌گیری از طیف متنوعی از راویان،^۲ به ابومخنف این امکان را داده است تا استفاده گفتمان حاکم از خفقان^۳ (ابومخنف، ۱۳۸۹: ۱۲۷، ۱۵۹، ۲۶۶) و نیز قدرت پشت این گفتمان را برای مواجهه با بی‌قراری شکل گرفته در جامعه به تصویر کشد و مراحل مختلف عمل کرد حاکمیت، از توسل به زور و تهدید و سخت‌گیری بر مخالفان تا مداخلات هژمونیک و حاشیه‌رانی‌های سخت‌افزاری گفتمان‌های رقیب را برای استمرار هژمونی حاکمیت آشکار کند. او با ذکر موارد متعددی از توسل سردمداران گفتمان حاکم به زور و تهدید، کوشش آن‌ها برای حفظ سلطه خود بر جامعه

۱. ابن زیاد پس از تهدید مردم برای تحویل مسلم به دارالحکومه، به ایشان می‌گوید: «ای بندگان خدا تقوا پیشه کنید و اهل اطاعت باشید و بر پیمان خویش وفادار بمانید [...]».

۲. برای اطلاع بیشتر نک به: رجائی، ۱۳۸۷ش: ۱۳۷.

۳. ایجاد خفقان در جامعه، یکی از شگردهای گفتمان حاکم برای جلوگیری از ایجاد بی‌قراری در جامعه بوده است. گزارش‌های دقیق ابومخنف از بیم ابن زبیر برای رفتن امام (ع) به نزد حاکم مدینه و نحوه حضور ایشان در نزد ولید بن عتبه، سخنان زنان کوفه در زمان فراخوانی مردان از نزد مسلم «برگرد، دیگران به جای تو هستند. فردا شامیان به سراغ‌تان می‌آیند. از جنگ و بدبختی چه می‌خواهی؟» و عملکرد عیدالله در گرداندن سر امام حسین (ع) و یاران ایشان در کوفه، نمونه‌هایی از بهره‌گیری گفتمان حاکم از خفقان برای ادامه‌ی سلطه‌ی خود بر مردم را به تصویر می‌کشد.

بدون انجام مداخلات هژمونیک را نشان داده است. دستور یزید برای بیعت‌گیری به «شدیدترین وجه» از امام (ع) و فرزندان زبیر و عمر (همان، ۱۲۶)، سخنرانی عبیدالله پیش از خروج از بصره^۱ و پس از ورود به کوفه^۲ (همان، ۱۴۲)، سخنان کثیربن شهاب برای متفرق‌سازی مردم از پیرامون مسلم^۳ (همان، ۱۵۷)، سخنان امام حسین (ع) با ابن‌زبیر در زمان حضور در مکه^۴ و دستورات ابن‌زبیر به فرمان‌دهان سپاه کوفه در مراحل مختلف کار^۵ (همان، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۶) نمونه‌هایی از این کوشش است.

ابومخنف در متن تولیدی خود نشان داده است که چگونه گفتمان حاکم پس از ناتوانی در کنترل اوضاع، با تمسک به شیوه‌های حاشیه‌رانی سخت‌افزاری همچون زندانی کردن مخالفان، استفاده از نیروی نظامی و درنهایت، حذف فیزیکی و کشتن سوژه‌های اصلی و اثرگذار گفتمان‌های رقیب سعی کرده است تا به بی‌قراری ایجادشده پایان دهد و سلطه خود را به جامعه بازگرداند. گزینش خبر ضرب و شتم شدید هانی توسط عبیدالله و محبوس کردن او در قصر (همان، ۱۵۲) و زندانی کردن برخی از حامیان مسلم در زمان قیام او (همان، ۱۵۶-۱۵۷) از این امر حکایت دارند. ابومخنف با نقل اخبار مرتبط با بهره‌گیری از نیروهای نظامی برای غلبه بر بحران‌های پیش‌آمده و ایجاد نظم توسط حاکمیت نیز نمونه‌ای از مداخلات هژمونیک گفتمان حاکم را ثبت کرده است. بازنمایی خبر نامه یزید به حاکم بصره برای کنترل راه‌ها (همان، ۱۳۷) و نوشتن نامه‌ای مشابه به عبیدالله (همان،

۱. او در سخنرانی خود به مردم بصره گفت: «... هر کس با من بجنگد، او را از میان برداشته و زهرم را به کامش

می‌ریزم».

۲. «تازیانه و شمشیر من علیه کسی است که دستورم را ترک و با سختم مخالفت کند».

۳. «امیر عبیدالله مقرر نموده، اگر تا آخر شب به جنگ با وی اصرار کرده و برنگردید، حقوق فرزندانان از بیت‌المال قطع و جنگ‌جویانان را بدون مزد به پادگان‌های شام تبعید کند [...]».

۴. «به خدا سوگند؛ اگر در داخل سوراخ خزنده‌ای باشم، مرا بیرون می‌آورند تا به خواسته‌ی خود برسند. به من تعدی و ستم می‌کنند، آن‌گونه که یهودیان در روز شنبه ستم کردند» (همان: ۱۷۷)

۵. عبیدالله در آغاز کار به حر دستور داد که «برحسین سخت بگیر و او را در سرزمین باز و بی‌آبی فرود آور»^۱. او در ادامه برنامه خود برای سخت‌گیری بر امام (ع)، سه روز قبل از عاشورا به عمرین سعد نامه نوشت و از او خواست که بین حسین و یارانش با آب فاصله بیندازد. ابومخنف در گزارش خود از گفت‌وگوهای شب عاشورا نیز آورده است که چون امام (ع) از تحركات سپاه کوفه مطلع شدند، عباس را فرستاده، علت امر را جویا شدند. آنان گفتند: «فرمان امیر آمده که به شما اعلام نمایم یا بر حکم او گردن نهید و یا به این کار مجبور خواهید شد».

۱۷۱) پس از اطلاع از حرکت امام(ع) به سمت عراق و نیز فرستادن قیس بن اشعث به همراه گروهی برای دست گیری مسلم (همان، ۱۶۱) از آن جمله است.

اگرچه نقل گام به گام روایات ممانعت حر از ادامه حرکت امام(ع) به سمت کوفه و نیز اعزام عمر بن سعد برای یکسره کردن کار، از کوشش ابومخنف برای گزارش جزئی ترین اخبار موجود و مرتبط با واقعه کربلا حکایت دارد، از سوی دیگر نحوه عمل کرد عیدالله برای مواجهه با خطر احتمالی ایجاد بحران در کوفه را برای مخاطب آشکار می کند. این عمل کرد با مداخله هژمونیک گفتمان حاکم و با استفاده از قدرت پشت این گفتمان، به حذف فیزیکی دال مرکزی گفتمان تشیع و هویت های حامی او از اصحاب و خاندانش در آن دوران انجامید^۱ (همان، ۲۵۸-۲۶۱).

۴. نتیجه

شیوه تاریخ نگاری ابومخنف در ضبط و نقل مجموعه گفتارها و رفتارهای گفتمان حاکم و هویت های حامی آن و نحوه مواجهه آن ها با گفتمان های رقیب، ضمن گزارش واقعه کربلا، این امکان را برای مخاطب فراهم آورده است که از شیوه های کسب مشروعیت و کوشش گفتمان حاکم برای استمرار هژمونی خود در جامعه آگاهی یابد. ابومخنف در دست نوشته خود نشان داده است که بهره برداری گفتمان حاکم از برجسته سازی و حاشیه رانی، چه در بُعد نرم افزاری در قالب نامه ها و سخن رانی ها و چه در بُعد سخت افزاری با به کارگیری روش هایی همچون تهدید، ایجاد خفقان، توسل به زور و استفاده از نیروی نظامی تا حذف فیزیکی مخالفان با استفاده از مداخلات هژمونیک، چگونه زمینه ادامه سلطه گفتمان حاکم بر مردم را فراهم کرده است. اخباری بزرگ کوفه در گزارش هایش به خوبی تأثیر مشروعیت سازی با استفاده از واژگان و جملات دارای بار معنایی مثبت و نسبت دادن امور به خدا را در حفظ اقتدار گفتمان حاکم به تصویر کشیده است. همچنین شیوه نگارش او و نقل جزئیاتی همچون دروغ گویی و عوام فریبی حاکمیت از یک سو و تطمیع بزرگان و بهره گیری از جایگاه آنان نزد مردم از سوی دیگر نشان داده است که به کارگیری

۱. ابومخنف در روایاتی مفصل به شهادت همراهان، خاندان و شخص امام(ع) اشاره کرده است.

این روش‌ها در نهایت عینیت گفتمان حاکم در کوفه را حفظ کرده است. همان‌طور که استفاده از غیریت‌سازی و تأکید بر دال‌های اطاعت از حاکمیت و دین‌محوری، از میان گزارش‌های مفصل ابومخنف از گفت‌وگوها و سخن‌رانی‌های هویت‌های حامی حاکمیت قابل فهم است.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۷ش). **الذریعه الی تصانیف الشیعه**. تهران: کتاب‌خانه اسلامی.
- ابن‌ابی‌الحدید (۱۹۵۹م). **شرح نهج البلاغه**. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن‌شهر آشوب (۱۴۳۳ق). **معالم العلماء**. تحقیق محمد رضا حسینی جلالی. عراق: مکتبه دار علوم القرآن.
- ابن‌عدی، ابواحمد عبدالله جرجانی (۱۴۱۸ق). **الکامل فی ضعفاء الرجال**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابومخنف، لوط‌بن‌یحیی (۱۳۸۹ش). **مقتل الحسین**. ترجمه حجت‌الله جودکی. تهران: فهرست.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱م). **هدایه العارفين**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲ش). **منابع تاریخ اسلام**. قم: انصاریان.
- دوری، عبدالعزیز (۱۹۶۰م). **بحث فی نشأه علم التاریخ عند العرب**. بیروت: مطبعه الکاآولیکیه.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۳ق). **تاریخ الاسلام**. بیروت: دارالکتب العربی.
- رجائی، عبدالله (۱۳۸۷ش). «جایگاه ابومخنف از دی در تاریخ‌نگاری اسلامی» در **مقالات و بررسی‌ها**. دفتر ۶۵.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۷۹م). **الاعلام**. بیروت: دارالعلم للملایین.

- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۳ش). **نهضت امام حسین (ع) و قیام کربلا**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- سزگین، فؤاد (۱۴۱۲ق). **التدوین التاريخی**. قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴ش). **قدرت، گفتمان و زبان**. تهران: نشر نی.
- شرف‌الدین، عبدالحسین (بی تا). **مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام**. بغداد: مکتبه الاندلس.
- صائب عبدالحمید (۱۴۲۴ق). **معجم مؤرخي الشیعه**. قم: مؤسسه دایره‌المعارف الفقه الاسلامی.
- صدر، سیدحسن (۱۳۳۱ق). **الشیعه و فنون الاسلام**. صیدا: مطبعه العرفان.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۱ق). **رجال**. نجف: انتشارات حیدریه.
- عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۰ش). «پیشینه تاریخ‌نگاری عاشورا». **فصلنامه تاریخ اسلام**. س ۲، ش ۷.
- قمی، شیخ عباس (بی تا). **الکنی و الالقاب**. تهران: منشورات کتاب‌خانه صدر.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۷ش). **روش و نظریه در علوم سیاسی**. ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مامقانی، عبدالله (بی تا). **تنقیح المقال**. تهران: جهان.
- معتمدی، محسن (۱۳۸۶ش). «ابومخنف و مقتل الحسین». **فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن**. س ۳، ش ۱۲.
- نجاشی، احمدبن علی (۱۴۰۷ق). **رجال النجاشی**. قم: جامعه مدرسین.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷ش). «نظریه گفتمان». ترجمه سیدعلی اصغر سلطانی، **فصلنامه علوم سیاسی**. ش ۲.
- یورگنسن، ماریان (۱۳۸۹ش). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

— یوسفی غروی، محمد‌هادی (۱۳۶۷ش). *وقعه‌الطف لابی مخنف*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

- Howarth, D., A. Noarval & G. Stavrakakis (2000). *Discourse theory and political analysis*. Manchester University Press.
- Laclau & Mouffe (1985). *Hegemony and Socialist Strategy. Towards A Radical Democratic Politic*. London: Verso.
- Laclau (Ed.) (1994). *The Marking of Political Identities*. London: Verso.

